

اصلاح توتالیتراریسم؟!!

تمامی نظامهای توتالیتر خصوصاً استبداد فراگیر دینی چه قدیم و چه جدید، چه مدعی رسالت تبلیغ و اجرای یک دین و یا یک ایدئولوژی بوده و هستند و خود را صاحب انحصاری امر میدانند. بارزترین وجه هر استبداد خاصه استبداد توتالیتر برقراری سانسور است. نظامهای توتالیتر چه دینی و یا امرامی سانسور را از راه غلو در دین و یا مرام و شخصیت دینی و یا سیاسی و کتمان حق و بهتانها و تحریکها با استفاده از هر وسیله ای انجام می دهند. این سانسورها مؤثر نمی شوند مگر آنکه بنیاد دینی یا حزب حاکم قوای اجرایی و قضایی را از آن خود نسازد و بدستگاهی بدل نگردد که هم قانون و اطلاعات در اختیار اوست و هم قضا و حکم و امر با اوست.

قدرت توتالیتر از آنجاکه خود را بیانگر حق مطلق می شمارد هر بیان مخالفی را خود بخود باطل و گمراه کننده و کار دشمنان میانگارد و جامعه را نادان و اغواپذیر می شمارد و بنابراین به خود حق میدهد که از انتشارگفتار و نوشته‌یی که در اذهان تردید در آن قدرت نامشروع را ایجاد کند، گمراه کننده و نتیجه نفوذ دشمنان و خرابکاران شمارد و با هر وسیله ای حتی قتل و جنایت از انتشار آن جلوگیری کند.

زبان و شیوه و امر قدرت در هر نظام توتالیتر و استبدادی چه دینی و چه امرامی و غیر دینی به تعبیر قرآن یکی است و آن زبان و روش و امر طغنی است. دانشجویان بیدار ایران را به درس‌گیری از شباهت بیانها و ویژه‌گیهای رفتاری این نظامها فرا می خوانیم.

تشابهات بیانی:

□ تروتسکی در سیزدهمین کنگره حزب ۱۶ ژانویه ۱۹۲۴: "رفقا. هیچ یک از ما نه می خواهد و نه می تواند در مقابل حزب بر حق باشد. در تحلیل نهایی این حزب است که همواره بر حق است تنها با حزب و بوسیله حزب است که می توان حق داشت."

● خمینی ۱۲ اردیبهشت ۵۸: "آنهايي که در این نهضت هیچ خطی نداشته اند امروز از روحانیت انتقاد می کنند و می گویند روحانیت نباشد. این خیال خامی است برای اشخاص خام و یا برای اشخاص خائن. روحانیت در راس ماست و ما تبع روحانیت هستیم. ملت ما تبع روحانیت است."
□ استالین: "دشمنان خلق و خرابکاران اکنون در تمام شاخه‌های صنعت ما نشسته اند بسیاری از آنها را گرفته ایم اما هنوز خیلی ها باقی مانده اند"
● خامنه‌ای (حکم حکومتی ۱/ مرداد ۷۹):

مطبوعات کشور سازنده افکار عمومی و جهت دهنده به همت و اراده مردمند اگر دشمنان اسلام و انقلاب و نظام اسلامی مطبوعات را در دست بگیرند یا در آن نفوذ کنند خطر بزرگی امنیت و وحدت و ایمان مردم را تهدید خواهد کرد و اینجانب سکوت خود و دیگر دست اندرکاران را در این امر حیاتی جایز نمی دانم.

□ لنین: "قاطعانه و عاقلانه به موضوع نگاه کنید کدام بهتر است به زندان انداختن دهها یا صدها آشوبگر مسئله ساز با گناه یا بی گناه، حساب شده یا بی حساب یا از دست دادن هزار سرباز ارتش سرخ و کارگر؟ معلوم است که اولی بهتر است"

● روح الله حسینیان تیر ۷۸: "وقتی چهار تا آدم ضد انقلاب در این کشور می میرند همه به تکاپو می افتند"

و مصباح یزدی خرداد ۷۸: اگر تحقق اهداف اسلامی به جز از راه خشونت میسر نباشد این کار ضروری است."

اینها تشابهات بیان قدرت بود.

قدرتی که تمایلات توتالیترستی مییابد و دین و هر مرام دیگری را آلت دست و ابزار خود و از خود بیگانه میکند.

تشابهات رفتاری:

تاریخ گزارشگر است که مهمترین تغییراتی که در مرحله نخست حکومت نازی بوجود آمد لغو جنبه های اصلی دموکراسی لیبرال بود. احزاب سیاسی ممنوع شدند و پارلمان از اختیارات خود محروم و مطبوعات زیر سانسور سخت قرار گرفتند. هیتلر با استفاده از ماده ۴۸ قانون اساسی و ایماز در مورد حالت اضطراری و فوق العاده که وزارت کشور را ناظر عالی بر اجرای نظم و قانون در سراسر مملکت میدانست استفاده کرد و هم با تشکیل کمیونهای عملی خصلت فدرال حکومت را از بین برد و تمرکز سیاسی بوجود آورد و هم با اعلام وضع فوق العاده، برای خود حالتی فوق قانون اساسی بوجود آورد که ناشی از "فلسفه جدید" نازی بود که مطابق آن پیشوا تجسم اراده ملت است. و برای اقتدار و مرجعیت او حدی وجود ندارد.

بدینسان دو منبع موازی قدرت بوجود آمد یکی اقتدار دولتی و دیگری مرجعیتی خارج از قانون که به پیشوا داده شده بود و هیچ حد و مرزی نمی شناخت و در هر مورد که خود او اراده میکرد بکار میرفت.

به این دو بیان در مورد نقش فرا قانونی "رهبر" دقت کنید:

□ لازار کاگانوویچ دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست شوروی: "ما مفهوم حاکمیت قانون را رد می کنیم. اگر کسی که مدعی است مارکسیست است، بطور جدی از دولت مبتنی بر قانون سخن بگوید و از آن فراتر مفهوم دولت مبتنی بر قانون را در مورد دولت شوروی بکار گیرد معنایش آن است که او از آموزشهای مارکسیستی - لنینیستی در باره دولت منحرف شده است"

● موسی قربانی "نماینده" مجلس رژیم در سخنرانی پیش از خطبه در نماز جمعه ۲۱ مرداد ۷۹: "کسانی که می گویند ما فرا قانونی را قبول نداریم مسئولیتهای خودشان را زیر سوال می برند. همه می دانند نظر شورای نگهبان راجع به انتخابات تهران چه بود! با فرمان حکومتی و ولایی مقام معظم رهبری مشکل انتخابات تهران حل شد و آقایان به مجلس راه یافتند! این کسان بیش از هر کس از چنین فرمانی نفع برده اند. مصلحت این است که این جایگاه رفیع و مقدس را تضعیف نکنیم."

در دوران نازیسم آلمان، بتدریج زمینه های گسترده ای از جرائم و امور از حوزه صلاحیت دادگستری خارج شد و در حوزه اختیارات پلیس قرار گرفت و سرانجام نیز در ۱۹۳۸ پلیس سیاسی اختیار یافت که هر کس را که صلاح بداند بنام "دشمن خلق و دولت" بازداشت کند و به این بازداشت هیچ اعتراضی مسموع نبود. دستگاه قضائی دارای سابقه و نیرومند بود ولی در عمل دستگاه قضائی آلمان نیز به مرجعیت دوگانه پیشوا گردن نهاد یعنی هم قوانینی را که در حدود قانون اساسی بود اجرا میکرد و هم تن به نوعی دادگستری خارج از تشریفات رسمی و خارج از حدود مرجعیت دولت میداد. مرحله آخر صدور فرمانهایی از سوی "پیشوا" بود که به زندگی و مرگ میلیونها تن مربوط میشد. و در آخر دیگر صورت ظاهر تشریفات قانونی نیز حفظ نمی شد.

(نظیر اعدامها ۳۰۰۰ تن د سال ۱۳۶۷ به حکم خمینی و قتلهای زنجیرهای و نیز حکم اعدام آفاجری و...) قوانین مربوط به نظم عمومی و سیاسی شدت یافت. علاوه بر جرائم مربوط به

مخالفت با قانون اساسی، فعالیت مخالف دولت و حزب نازی نیز جرم سیاسی تلقی شد. نازیها در برابر دستگاه قضائی "دادگاههای خلق" را بوجود آوردند. (نظیر دادگاههای انقلاب و ویژه روحانیت)

در دوره استالین از حیث سرکوب نظام قانونی با مشکلی روبرو نبود، زیرا چنین نظامی در عمل وجود نداشت و پیش از انقلاب اکتبر سنت قضائی نیرومندی وجود نداشت و هیچگاه قوه قضائیه دارای استقلال واقعی نبود. و از آنجا که قوانین از نظر بلشویکها بازتابی از "قانون برتر انقلاب" بود به دادگاهها اختیاراتی نامحدود داده شد. این دادگاهها را در تمامی مواردی که از حیث اجتماعی "خطرناک" تشخیص داده میشد کمونیستهای اداره میکردند که اهل قضا نبودند و رأی خود را بر اساس ملاحظات سیاسی صادر میکردند نه بر مبنای قانون (همانند احکام صادره توسط دادگاههای انقلاب و ویژه روحانیت) و در کنار این دادگاهها نیز یک سرویس امنیتی گسترش گرفته بود که اختیاراتی بسیار وسیع داشت و بوسیله دستورهای مخفی اداره میشد.

(لباس شخصیها و یگانهای ویژه و ماموران سازمان ترور نظام ولایت فقیه و ...)

نظامهای استبدادی توتالیتر همگی از یک اصل پیروی میکنند و آن اینکه قدرت بایستی بطور انحصاری در دست "مکتبی"ها بماند و بقیه یا بطور کامل مطیع و یا حذف شوند. قرآن به مثابه روش مبارزه با استبدادها را فراگیر خصوصاً دینی شیوه نظامهای توتالیتر را با مثل نظامهای فرعون در تجزیه جامعه در آیه ۴ سوره قصص یاد آور اهل خرد می‌شود: "فرعون در آن سرزمین تفوق داشت و مردم آن را به فرقه‌ها تقسیم کرده بود."

وقتی روزنامه چکیست شوروی بنام کراسنی مچ (شمشیر سرخ) نوشت: ما بر اینیم که قربانیان رستگار خواهند شد و راه را به سوی حاکمیت درخشان کار و آزادی و حقیقت خواهند گشود "نیاز دستگاه آدم‌کش استالین را به یک سپاه امنیتی مقتدر و ارگانهای کیفری نشان میداد به منظور کسب اطمینان از آن که "بدترین‌ها" وارد صفوف "بهترین‌ها" نشوند! و اگر شدند داغ و درفش پاسخشان است. بنام کار و آزادی و حقیقت تمام مرزهای اخلاقی زیر پا گذاشته شد و تصفیه حسابهای تنها استالین بالغ ۶۰ میلیون نفر شد، که از طرف او "شاختین تسی" یعنی خرابکار محسوب میشدند و مستحق مرگ. چرا که لنین از ابتدا آموخته بود: "در سیاست هیچ اخلاقی وجود ندارد تنها مصلحت است که کاربرد دارد." به سخنان خامنه‌ای مخترع استراتژی "النصر بالرعب" نیز که دقت کنیم غیر ممکن است در هر جمله عبارت "دشمن" را نیابیم.

به این دو بیان توجه کنید:

● ژنرال ویشینسکی دادستان کل

اتحاد شوروی: بسیاری از دشمنان به لباس کارکنان اداری، کارگران و دهقانان شوروی در آمده و در تمام مؤسسات و سازمانهای شوروی رخنه کرده و مبارزه‌ای وحشیانه و زیرکانه علیه اقتصاد و دولت شوروی براه انداخته‌اند.

● حسین شریعتمداری مدیر مسئول کیهان ارگان مطبوعاتی سازمان ترور ۲۵ آذر ۸۱: "خط نفاق جدید متأسفانه شاخه‌هایی از آن در مجلس و دولت و کانونهای تصمیم‌گیری نفوذ کرده‌اند." آری از خصلتهای برجسته رژیم توتالیتر از میان رفتن نظام قانونی و حاکم شدن پلیس سیاسی در کار اداره جامعه است و مسئولیت اثبات جرم به عهده شاکی است.

اینکه آدمی نداند چه کاری جرم است و چه کاری جرم نیست و اینکه نداند به چه وسیله میتواند با خیال کم و بیش راحت در گوشه‌ای زندگی کند از حیث فرد عادی مهمترین خصلت در رژیم توتالیتر است. همانندی زندگی در رژیم هیتلر و استالین و ولایت فقیه از حیث نداشتن امنیت همین از میان رفتن نظام قضایی است.

بدینسان در اینگونه نظامها دستگاه پلیس که در حالت عادی شاخه‌ای است که زیر فرمان حکومت

عمل میکند، یا ضابط قوه قضائی است بتدریج از پبله خود بیرون می آید و در دستگاہای دولتی بسط مییابد. اما در رژیم توتالیتر خود پلیس در کوشش برای بدست آوردن قدرت، قائم بذات نیست بلکه زیر نظارت رهبر فعالیت میکند. تصفیه ادواری بخشی از کارکرد رژیم توتالیتر است. از میان رفتن نظام قانونی و بلا تکلیفی فرد در برابر رژیم برجسته ترین خصلت رژیم توتالیتر است. استالین علاوه بر ترور بزرگی که در سطح مردم عادی صورت میداد وقتی تمامی قرائن نشان میداد که وی در آستانه براه انداختن خونریزی بزرگی در حزب و بویژه در کادر بالای آن بود، زنگ آغاز را با "توطئه پزشکان" زد. این پزشکان سالیان سال رهبران کرملین را معالجه میکردند متهم شدند که با معالجه های غلط عمدی قصد کشتن رهبران را داشته اند و تمامی کسانی که به سبک استالین آشنایی داشتند حدس زدند که در واقع قرار است رهبرانی کشته شوند. زیرا استالین معمولاً کاری را که خود میخواست انجام دهد و کاری مردم ناپسند بود نخست به مخالفان خود نسبت میداد و آنها را به این بهانه از میان می برد و سپس خود آن را انجام میداد. مثلاً هنگامی که می خواست با هیتلر پیمان عدم تجاوز ببندد نخست مارشال توخاچوسکی و دیگر رهبران ارتش را متهم کرد که قصد هم پیمان شدن با هیتلر را داشته اند و پس از آنکه آنان را از بین برد، خود با هیتلر پیمان را بست. اکنون در ایران نیز "رهبر" با ارسال افراد خود به خارج از کشور برای زدو بند با قدرتهای خارجی، برای پورزند و عبدی و گرنپایه قاضیان پرونده جاسوسی و ارتباط با بیگانه درست میکند. خصلت اساسی این دوران این است که صاحبان مقام نیز هیچ یک بر مقام و جان خویش ایمن نیستند و عضو دفتر سیاسی و وزیر نیز در هر لحظه ممکن است دستگیر و اعدام شود. پیش از آن این حالت برای هر فرد غیر حزبی وجود داشت و هیچ تضمینی وجود نداشت که فرد بی گناه بتواند زندگی عادی خویش را بگذراند.

بخشی از "اصلاح طلبان حکومتی" امروز و "مکتبیان" و "خط امام" های دیروز که خود در سالهای ۶۰ در پیشبرد کودتا علیه اولین منتخب آزاد ملت و تحقق ترورها و تصفیه های خونین بعد از آن و قلع و قمع مخالفین و پایمالی حقوق احزاب نقش اساسی داشتند، اکنون با ناباوری تمام به سرنوشت های امثال عبدی و گفته های شریعتمداری و محافظه کاران در شبیه سازی شرایط کنونی با سالهای ۶۰ جهت انجام کودتای دیگری و تصفیه حزب مشارکت مینگرند. آقای علوی تبار یکسال پیش در مصاحبه با نوروز ارگان جبهه مشارکت در ۲۰ شهریور ۸۰ هنوز به قانون قدرت در نیاز روزمره اش به تصفیه باور نداشت، وقتی میگفت: "الان ما در دهه شصت نیستیم که هیچ اختلاف نظری در مورد برخورد با گروه ها وجود نداشته باشد. نیروهای اصلاح طلب فعلی گروه های قبلی نیستند که بتوان بر احوالی آنها را حذف کرد؟"

اما همانگونه که گفتیم وقتی سر چشمه قدرت توتالیتر آنچنان پر شد که به پیل نیز نتوان از آن گذشت "صاحبان مقام" و قربت و جایگاه هم دیگر هیچ یک بر مقام و جان خویش ایمن نیستند. سرنوشتی رقت بار سعید امامی که "رهبری" این نظام وی را "سعید جون" خطاب میکرد بایستی درس عبرتی باشد برای کلیه کسانی که چنین نظامی را اصلاح پذیر میدانند.

در واقع اندیشه ها و بیانیایی که اسیر تقابل قوا هستند و ساختار نظام زور را به مثابه یک مجموعه توجیه میکنند و یا و بدو آوانس "اصلاح پذیری" داده و میدهند و بدینسان تقدیمی که به نقش قدرت حاکم می دهند و نیز محدودیتها و کرانه هایی که برای آزادی و نقش مردم و میزان مشارکت آزاد آنان در تصمیم گیریها قائل می شوند، هدف اصلی خود را که قدرت است آشکار می سازند.

جنبش دانشجویی بایستی از در غلتیدن به این اشتباه اجتناب ورزد که مطالبات خود را در چارچوب تنگ اجرای "قانون اساسی" فعلی با ساختار دوگانه خود و اصولی کاملاً ناقص حاکمیت مردمی و حقوق آنان، محدود کنند. صوری بودن "اجرای قانون" در نظام ولایت فقیه و دست بستگی مجلس اصلاح طلب در تقنین قانونی واقعا دموکراتیک امری است که حتی به چشم اصلاح

طلبان نیز آمده است. علوی تبار اقرار میکند:

در حال حاضر در کشور از قوانین موضوعه سوء استفاده می‌شود. یعنی با حفظ صورت قوانین محتوا و روح قوانین مورد انکار قرار می‌گیرد همچنین در مورد قانون اساسی هیچ راه دموکراتیک و مسالمت آمیزی هم برای تغییر قانون باقی نگذاشته‌اند. از طریق مجلس هم نمی‌توان اقدام کرد. همه پرسی دچار مشکل می‌شود. پس باید به عنوان نماینده جنبش اصلاحات با قانونی که غیر دموکراتیک تصویب شده است، راه دموکراتیکی برای اصلاحش وجود ندارد، تفسیر دموکراتیکی از آن نمی‌شود، مجری آن هم دموکراتیک نیست و جامعه را کلاً تحت فشار شدیدی قرار داده است، مقابله کرد.

تجربه رژیمهای توتالیتر محرز میگرداند که اصلاح نظام توتالیتر تنها دراز میان برداشتنش به عنوان مانع تحقق مردمسالاری امکان پذیر است.

دختر عباس عبدی که از نسل کنونی است به این نتیجه رسیده است که: "اشتباه پدرم این بود که فکر میکرد مخالفانش اصلاح پذیرند!"